

قدیمی " دکانداران دین " در تمام نئون اداری و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مملکت باز شد. بقول یک محقق شوخ: " حافظان شرع مسین ، از جوار عنایت عالیات نقیسه و ازوا را کنار گذاشتند و مشکل گشای مسائل شرعی و اساسی ، یعنی گرفتاریهای حرمسرای هزار نفری خافان اعظم شدند ، و از آنجا به مشکل گشایی گرفتاریهای کافه مؤمنین پرداختند . "

سراط سنه زنی و قمه زنی و علم و کتل و شروفه و عزیه و مایش ، با وسعتی معادل عصر صفوی در ایران برآه افتاد ، و بزودی از آن فراتر رفت . سیاست جلوگیری از تحدد و تحول ، مخالفت با تأسیس مراکز علمی و فرهنگی نوع غربی در ایران ، تقویت منظم تعصب و جهل و خرافات ، همراه با ترساک و ارتشاء و فساد و بیگانه پرستی ، نفوذ طبقه آخوند را در تمام شئون زندگی مردم ایران از یکطرف ، و نفوذ استعماری دولت فحیمه انگلستان را از طرف دیگر توسعه بخشید ، و طبعاً جامعه ایرانی را نیز منظمآ عقب افتاده تر ، منحط تر ، فقیر تر ، جاهل تر ، یعنی " ملا پسندتر " و " استعمار پسند تر " کرد . آگاهان خارجی و مراکز سیاسی بین المللی ، عادت کردند که دو نام آخوند و انگلستان را کنار هم دیگر بگذارند ، و تا با امروز نیز ضرورتی برای تغییر آن احساس نکرده اند .

المنه این بیوند نامبارک ، برای امت شیعه حاصل مثبتی بنا نیاورد ، ولی برای " دکانداران دین " خیلی برکات همراه آورد :

- " امروزه روحانیون هر یکی خود در مقام امیر الامرای ملت هستند . کسب و تجارت آنها ، فلاح آنها ، خوردن خون و گوشت یک ، مشیت رعیت بی صاحب و بی پناه است . جناب مجد الاسلام نایب مناب پیغمبر اکرم

کالسکه چند اسبه سوار میشود، عمارت‌های رفیع و زنان  
 متعدد دارد، هرکدام از آقا زادگانش به فراخور متاع  
 دکانداری پنج نفر عمار طرار به اسم محرردارد. خرج  
 آن دستگاه محترم را از مال مسلمانان بیچاره سسه  
 واسطه احکام باطله و تصرف در اموال صغیر و کبیر و ظلم  
 و تعدی در حق عموم برنا و ببر مینمایند. ( مرزا ملکم  
 خان ، از اسناد وزارت امور خارجه انگلستان ) .  
 - " هرکسی را که ملاها بگویند " بابی " است  
 کارش ساخته است . بسیاری از این ملاها از مردم  
 توفعانی داشته اند کد برنیامده ، و بدون هراس آن  
 بیچاره ها رایبه تهمت بابی و با بهائی بودن ناسود  
 کردند . تحت این عنوان چه خانواده ها از میان رفتند  
 و چه سرها بر باد رفت و حکام چه دخل ها کردند و حکام شرع  
 چه پولها به جیب زدند ، در حالیکه همه اینها فقط  
 تهمت بود و بس .

روزی در محضر ملامحمد علی که از علمای بزرگ  
 عصر بود نشسته بودم . مردی آمد و گفت : آقا ، آیا  
 هر کناهی توبه دارد ؟ قاضی گفت : تا گناه چه باشد !  
 آن مرد گفت : یقه مردی را گرفتم که پول باهاری از  
 او بگیرم ، ولی او نداد ، شیخی رسید و پرسید : چه  
 خبر است ؟ گفتم : این مرد بابی است . هردواورا بردیم  
 پیش حاکم شرع تهران . پرسید : چه مگوئید ؟ گفتم :  
 بابی آورده ایم . گفت : گفتگو ندارد ، برید آسوده اش  
 کنید . بردیم و مرغضب برش را برد . " از خاطرات  
 حاجی سیاح ، نقل از کتاب اسرار و عوامل سقوط  
 ایران ) .

- " بسیاری از مردم هستند که روزها اسرار  
 پیدانکرده اند و باطلعم رندگی میکنند ، بعد حکم  
 گندم و جو توسط روحانیون ملک ، از دست بردارند

دختران ۹ ساله خود را به مقاطعه میدهند با اسم صیغه یا فروش، در مدرسه نمود مالان و سایر مدارس طلبه ها کارشان صیغه دادن زن و دختر است که به خود آن زنان وجه مختصری میدهند و بقیه دخل خودشان است. هرکس در این مدارس ( طلبه خانه ها ) وارد شود طلبه ها قلبان میدهند و بعد میپرسند: زن میخواهی یا دختر؟ " ( نقل از همان کتاب ) .

- " در سلطان آباد ( اراک ) اربابی بزرگتر از حضرت حاج آقا محسن نیست. صد پارچه ملک شش دانگی دارد، غیر از آنچه در آنها شریک است و دندان برای تصاحب همه آنها در آینده تیز کرده. این جناب حجة الاسلام حاجی آقا محسن، مجتهد ریش سفید نودساله‌ای است. سالی ۲۵،۰۰۰ خروار گندم ضبط انبار دارد که از قراقران یک من یک قران میشود یک کرور تومان در سال. گفته‌اند که دویست هزار تومان هم نقدی املاک و اجاره مستغلات شهری دارد با ۳،۰۰۰ تفنگچی در املاکش. زیادتر از ۳۰ زن دارد، و عجب است که میگویند پدر مرحوم جناب حجة الاسلام فقط صاحب یک قطعه زمین کوچکی و سالی ۱۷ من گندم بوده است.

البته همه این مکنات را جناب آقا از راه حلال جمع فرموده‌اند، و هرچه شب و نصف شب مناجات کرده‌اند که: ای خدای مهربان، این همه مال دنیا را میخواهم چه کنم؟ خداوند عادل با زبان بی‌زبانی به ایشان فرموده است: تو نمیدانی، من یک دوستی مخصوصی با تو دارم که با اجدادت محمد و علی نداشتم... باین جهت اراده کرده‌ام که لقمه را از گلوی هزار نفر مظلوم گدا ببرم و به زور به تو جناب حجة الاسلام حاجی آقا محسن بدهم. " ( از خاطرات ظهیرالدوله، نقل از کتاب اسرار و عوامل سقوط ایران ) .

- " حاج ملاعلی کنی تمام دهکده کن و اراضی وسیع آنرا تا حوالی جاده کرج و پشت اوین و درکه تصاحب کرده بود و هر سال چند صد خروار گندم احتکار میکرد و با ایجاد بازار سیاه مصنوعی و قحطی ساختگی آن گندمها را به دو تا چند برابر قیمت میفروخت ، و این موضوع را کریم شیرهای مایه لطیفه های متعدد ساخت . و سید علی آقا یزدی مجتهد فتوایه انگلیسها میفروخت و پول میگرفت . " ( از همان کتاب ) .

- " دیگر از علمای اعلام حاجی سید محمد باقرین سید محمد تقی موسوی شفتی معروف به حجة الاسلام ساکن اصفهان بود . کنیز او حکایت کند که آن بزرگوار هر شب از نصف شب تا صبح به گریه وزاری و تضرع اشتغال داشت و مانند دیوانگان بر سر و روی خود میزد و دعا و مناجات میخواند و پس به هایهای گریه میکرد و در اواخر زندگانی آنقدر گریسته بود که اورا فتق عارض شده بود و با فتق بند او را بستند . و چون صبح میشد عمامه بر سر و عبا بردوش میگرفت و تا شب آرام بود . و دولت و ثروت حجة الاسلام بعد از انجام فقر و افاقه چنان است که گویا از احماء گذشته باشد و حضرت آفریدگار قدرت خود را در آن بزرگوار آشکار ساخته که عبرت جمیع انظار و مایه اعتبار ارباب اعتبار گردید . آن بزرگوار را رسم بر این بود که چون تنخواهی برای مصارف معینه پس از وفات واقف در اختیار ایشان گذاشته میشد آن مال را به معامله تجارت میداد و منافع حاصله مال خودشان میشد ، تا اینکه در اندک زمانی ربح بسیار نمود و اگر مالی میداد به بیع شرطی ، پس از رسیدن موعد بلافاصله آن بیع را تصرف میکرد و نگاه میداشت یا میفروخت . پس شترخانه و قاطرخانه داشت و محوطه خانه اش خانه مرحوم آقا محمد پیدآبادی بود

که از عرفا و صاحبان باطن و معروف بکمیاب بود و چنانچه اس  
 مشتمل بود بر دورو و بیوت بسیار داشت . هفت پسر  
 داشت ، هر یک اندرونی و بیرونی علیحده و محارح ایشان  
 جدا بود و فرزند اکثرش آقا مرزا زین العابدین در  
 اصطبل او هفده رأس اسب خوب سسه داس و تسال حصه  
 الاسلام ، قطع نظر از پسران و عیال ایشان ، صد نفر  
 در شماره آمده بود ، از خادمان و کسبان و زنان و فراء  
 و ضاع و عقار بی اندازه داشت ، در بهر اصفهان  
 گویا چهارصد کاروانسرا از مال خود داشته ، گویا زاده  
 از دو هزار سابدکاکین داشته و یکی از فرای او در  
 اصفهان گروند بود که نهد خروار برنج مفرری آنجا  
 بود ، قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر . و یک باب  
 آسیا در نجف آباد داشت که مستمراً روزی یک تومان  
 اجاره او بود و هکذا و املاکی که در بروجرود داشت  
 مداخل آن هرسالی تقریباً شش هزار تومان بود و املاکی  
 که در یزد داشت سالی دو هزار تومان مداخل آنها بود  
 و دهاتی که در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل  
 آنها بوده ، محملاً سالی هفده هزار تومان مالکات  
 دیوانی دهات آن جناب در اصفهان بود که بدیوان می  
 رسید . " ( از رساله خیراتیه در رد بر صوفیه ، نقل  
 از کتاب : تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر ، تألیف  
 سعید نفیسی ) .

- " مرحوم آقا سید صادق پیشنماز تنکابنی حکایت  
 کرده است که : زمانی مرا مسافرت از عنیات بحانسیب  
 اصفهان اتفاق افتاد ، پس از راه نهادن عبور کردم که  
 بلکه از کرامات عالم بزرگوار ربانی سید مهدی بسین  
 سید مرتضی بن سید محمد حسنی حسینی طباطبائی بروجرودی  
 معروف به بحر العلوم که در شب آدینه ماه شوال ۱۱۵۵ در  
 کر بلا تولد یافته بودند چیزی دریابم . پس به خدمت

ایشان رسیدم . نهایت با صفا و با اخلاق بنظرم آمد . در آن صفحات مردم را با و اخلاص زیادی بود . پس از پرسش از حال من سؤال کرد که : سبب آمدن شما باین جا چیست ؟ گفتم چون کرامات شما در اصقاع مقروع اسماع گردیده خواستم که فیض عمیم شما عایدم گردد و چیزی از آن را برای العین مشاهده کنم . سید گفت : مرا کرامتی نیست و سبب اشتها رکرامت از آنست که : هرکسی از مادر متولد می شود در میان طایفه اجنه نیز در آن حین کودکی از مادر متولد می شود و آن کودک را همزاد این شخص می نامند و مرا همزاد است که آن همزاد چنان اتفاق افتاده که پادشاه طبقه ای از طبقه جنیانست و او همزاد من ، پنج شش نفر از اجنه را برایم فرستاده که در خانه من باشند و مرا خدمت نمایند ، مثلا گاهی ظرف خانه من خالی از آبست ، بیک دفعه ملاحظه می کنی پر آبست و گاهی طفل در گهواره گریه می کند و بسا باشد که گهواره می جنبد ، بدون این که کسی او را جنباند ، یا این که هیزم نیست ، پس ناگاه هیزم آورده می شود یا اینکه خاموش شد ، بیک دفعه آتش زده میشود ، بدون این که کسی آتش بجیند و چون مردم این گونه امورات را می بینند گمان می کنند که این از کرامتست و حال این که مرا کرامتی نیست ، بلکه این گونه کارها از آن اجنه می باشد . مؤلف کتاب گوید که : حکایت همزاد معروفست و از شیخ احمد احسانی سؤال نمودند که : سبب چیست که انسان در بعضی از احوال بدون سببی از اسباب ظاهره ملول و مکدر می شود ؟ شیخ احمد چند وجه در جواب گفته : یکی این که هرکسی را همزاد است از اجنه ، چون او ملول شود انسان بدون جهتی بسبب ارتباطی که با او دارد ملول می شود و سبب رانمی فهمد . دوم این که چون امام بر نامه اعمال شیعیان آگاه

می شود از برای صدور معاصی ملول می شود و چون امام قلب عام امکانست و هر وقت که قلب را کلالت و ملالتی روی داد آن ملالت در همه اعضا سرایت می کند. هم چنین ملالت امام بر همه سکنه عالم سرایت می کند. " ( نقل از همان کتاب ) .

- " جناب شیخ جعفرین خضریں یحیی حلی جناحی نجفی معروف به کاشف الغطاء رحمة الله علیه بسیار کثیرالاکل بودند. گویند که: هر نوبتی یک من تبریزی طعام و صد درم پیاز و ده تخم فلفل و یک رأس سره غذای ایشان بود و هر شب را هم بازن مقاربت مینمودند و هر شب دوثلث شب را بیدار بودند و به عبادت حضرت آفریدگار اشتغال داشتند... و آن جناب فتحعلیشاه را اذن در سلطنت دادند و او را نایب خود قرار دادند، اما با شرایط چند که: در هر فوجی از لشکر مؤذنی قرار دهد و امام جماعت در میان لشکر داشته باشد و هر هفته یکروز وعظ کنند و تعلیم مسائل کنند و کیفیت آنرا در چهار کتاب کشف الغطاء نوشته اند.

مسموع شده است که شخصی به خدمت حضرت شیخ رسید که مسئله محتاج الیه خود را سؤال نماید. بناگاه غذای شیخ را آوردند. دید غذای بسیار آوردند و در آنجا بجز شیخ کسی نیست. با خود اندیشید که قانون مجلس اعیان آن است که غذا بسیار میآورند لیکن همه آنرا نمیخورند، هر چه ضرور است صرف میشود و باقی را ملازمان صرف مینمایند. پس شیخ به اکل پرداخت و تمام آن غذا را مصروف داشت. آن مرد تعجب کرد و با خود اندیشید که: این غذائی که شیخ خورده اکنون ابخره آن به دیوانخانه دماغ اومی نشیند و معلوم و مجهول او یکسان خواهد بود و در چنین وقتی سؤال نمودن بیجا است و بیفایده. پس آن مرد برخاست که رفته باشد. شیخ فرمود که پس

برای چه کار آمده‌ای ؟ گفت کاری نداشتم . پس از اصرار بسیار آن مرد حاجت خویش را ابراز داشت و عرض کرد که بجهت کثرت اکل شما از خیال سؤال گذشتم . پس شیخ فرمود که مسئله خود را بیان کن . آن مرد بیان کرد . شیخ جواب آن مسائل را به نحو استیفا با فروع بیان فرمود . پس از آن فرمود که : حضرت خلاق عالم مرا در علم فرید دهر ساخته و همیشه به لذایذ روحانیه متلذذ میباشم ، و در اکل نیز اشتهای وافر به من عطا فرموده که به لذت نعمتهای اوعلی الدوام متلذذ میباشم ، و چنان شهوتی بمن کرامت فرموده که هر شب باید مجامعت نمایم ، و چنان قوه اطاعت و طاعت بمن موهبت فرموده که همیشه از نصف شب تا صبح به راز و نیاز حضرت بی نیاز دمساز و مداومت دارم ، و ترانه فهمم و ادراک است که غذای روحانی است و نه آن اشتهای به مطعومات که غذای جسمانی است و نه آن قوه شهویه که به مباشرت متلذذ شوی و نه آن قوه شبخیزی که به عبادت قیام نمائی ، پس نه لذت دنیا را برده‌ای و نه لذت آخرت .

آن جناب بسیار خوش احوال بود و همیشه کنیزی بهمراه داشت و در اسفار هر کجا که شهوت بر او غالب میآمد حکم میفرمود که چادر میزدند و دفع حاجت مینمود . " ( نقل از همان کتاب )

.....

سازمان روحانیت شیعه در تمام دوران قاجار ، به صورت یکی از مقتدرترین و متنفذترین سازمانهای تصمیم و اجرا ، مشغول کاری بود . و این نفوذ ، جز در موارد معدودی نظیر انقلاب مشروطیت ( آنها تنها توسط چند تن از مراجع ) همیشه در جهت جلوگیری از پیشرفت و تحول فکری و اجتماعی توده بکار گرفته شد . " قوانین ثابت و تغییر ناپذیر الهی " ، مستلزم حفظ وضع موجود



و ممانعت از هرگونه جرح و تعدیلی در مقررات شرعی بود، چه برسد به تغییر آنها، و طبعاً این قوانین لاستغیر و اندی، براحادیث و احکام محدثان بزرگوار و روایات عالیقدر و کتب و اساتید معتبره‌ای تکیه داشت که در طول قرون بصورت گنجینه گرانبهای فقه و حدیث بر رویهم انباشته شده بود. و تازه در خود قرن نوزدهم نیز، در " غنای بازم بیشتر این گنجینه " کوشش لازم بعمل آمد :

- " از تألیفات آن عالم جلیل القدر ( آقاسید محمد طاب شراه ) جامع العبا براست که یک مجلد آن در مبحث غسل جنابت نزد من است، و در این کتاب مبحث غسل زیاده از ۷۰ کتاب را نوشته است، و نیز مفاتیح الاصول و مناهل و مضایح و اصلاح العمل و اکلیل المما شیب، و حجاً الاسلام آقا شفیع بروجردی نوشته است که از آن جناب شنیدم که میفرمود : مؤلفات من شامل سیصد هزار بیت یا بیشتر است.

ولی مؤلفات این فقیر ( مؤلف قصص العلماء ) زیاده از این مقادیر است و بلکه زیادتر از دو کرو بیت است، در صورتیکه مرحوم حاجی محمد صالح برغانی از تلامذه آقاسید محمد میفرمود که ایشان در مدت هر شانروز شش تألیف داشته اند! ( قصص العلماء، تألیف محمد بن سلیمان التنکابنی، از فقهای اصولی قرن ۱۹، نقل از کتاب ملیت و زبان تألیف شاهرخ مسکوب ) .  
و فراموش نباید کرد که گاهی خاقان اعظم، خود نیز در زمره این " خادمان شرع انور " در میآمدند و از راه قلم و کتابت سعی در توضیح و تشریح اصول دین مبین میکردند، مانند ناصرالدین شاه :

آدم نه به گندم چنان راغب بود،

شوق دگرش به جان و دل غالب بود؛

میخواستند بهانه‌ای که آید به نحف،

مقصودش علی بن ابیطالب بود!

و البته خاقان اعظم مانعی نمیدید که در همان عصر نیز، مانند دوران صفوی با ساسانی آب خوردن فرمان طناب انداختن، قهوه دادن، سربریدن، شلاق زدن، و سایر دستورهائی که در سفرنامه‌های خود او و در خاطرات اعتماد السطبه وزیر انطباعات او و سفرنامه‌ها و کتابیهائی منعقد دیگری از رجال آن عصر، بتفصیل از آن سخن رفته، داده شود، و این امر منافاتی با ستایش علی نداشته باشد، زیرا یک "شفاعت علی" در روز جزا، بهر حال برای کشیدن خط بطلان بر همه این‌ها کافی بود، و علی هم فقط با این نوع ستایشها راضی میشد.

مراجع تقلید دوره قاجار، عموماً نقش فعال و کار سازی در امور مملکتی داشتند، که نمونه‌هائی از آنرا در اعلام جهاد ایران علیه دولت روس (که منجر به شکست ایران و انعقاد عهدنامه ترکمن چای شد)، و ماجرای تنباکو (که ماهیت واقعی آن بر اساس اسناد وزارت امور خارجه انگلستان در کتاب "اسرار و عوامل سقوط ایران" بتفصیل تشریح شده است) و نقش "سازنده" شیخ فضل اله نوری را در مشروطیت میتوان یافت.

سرشناس‌ترین این مراجع، به ترتیب تقدم و تا آخر زمانی عبارت بودند از: حاج ملاهادی سزواری، سید حسن تقوی تهرانی (که فتحعلیشاه با او صیغه اخوت خواند تا در محضر شفاعتش را بکند، و بهمین جهت اولاد وی به سادات اخوی معروف شدند)، حاج ملاعلی کنی، حاج میرزا حسن شیرازی (قهرمان رژی تنباکو)، شیخ مفید، سید محمد کاظم یزدی، سید عبدالله بهبهانی، حاج شیخ فضل اله نوری، حاج شیخ عبدالنبی نبوی نوری، حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقا سید محمد کاظم یزدی،

آقا ضیاء عراقی ، آقا سید ابوالحسن اصفهانی ، آقا  
سید کاظم بروجرودی ، میرزا مهدی شیرازی ، سید عبدالهادی  
الهادی ، آقا سید حسن عرب ، شاهرودی ، سید ابوالقاسم  
کاشانی ، بهبهانی ، سید کاظم شریعتمداری ، گلپایگانی ،  
مرعشی ، خوئی ، شیرازی ، خمینی ، مرکز اصلی کار  
اینان قم یا نجف بود ، که حوزه های مشهد ، اصفهان ،  
تهران و غیره نیز وابسته بدین دو مرکز است .

x x x

از عجایب آنکه این مراجع عالی تقلید ، که طبعاً  
از حدا علی و قوف بر احکام و فتاوی شرع انور برخوردار  
بوده اند ، به شیوه مرضیه بزرگان گذشته مکتب دین ،  
نظریات و احکامی درست متناقض با یکدیگر صادر کرده اند  
که گاه برای مملکت سرنوشت ساز بوده است .

بعنوان نمونه ، به یکی از این موارد که شاید  
از نظر ملی حیاتی ترین آنها نیز بوده است ، توجه  
فرمائید :

در اواخر سال ۱۳۰۱ هجری شمسی ، در گرما گرم  
کشمکشهای سیاسی که تغییر سلسله سلطنتی را از قاجار به  
پهلوی بدنبال آورد ، رضا خان سردار سپه به صلاح دید  
عده ای از نمایندگان مجلس و مشاوران خود ، پیشنهاد  
تغییر رژیم ایران را از سلطنتی به جمهوری مطرح  
کرد ، ولی این موضوع جنجال فراوانی را از جانب موافقان  
و مخالفان در مجلس و مطبوعات و بطور کلی در جوسیاسی  
ایران برانگیخت .

در آن هنگام بزرگترین مراجع اجتهاد شیعه سه نفر  
از آیات عظام بنام سید ابوالحسن موسوی اصفهانی ، محمد  
حسن غروی نائینی و شیخ عبدالکریم حائری در نجف

و در قم بودند، که درباره افضل آنها، آیه الله اصفهانی، آیه الله خمینی در کتاب کشف الاسرار خود ( صفحه ۲۱۱ ) چنین نوشته است :

— " امروز در قطر شیعه آن روحانی که احترامش از همه بیشتر است و شتر تقلید در خانه او زانو بر زمین نهاده ، رئیس روحانیین آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی است . شما از این مرد بزرگ کدام محافظه کاری و کدام حرف خرافی شنیده اید ؟ "

این آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی، به همراه دو آیت الله نامبرده دیگر، در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۰۲ ، تلگرام ذیل را در مورد پیشنهاد رضا خان سردار سپه به تهران مخایره کردند :

" بسم الله الرحمن الرحيم جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم چون اخیراً اظهاراتی در باره تشکیل جمهوریت شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت ، لهذا نقض عنوان جمهوریت و الفاء اظهارات مذکوره و اعلان آنرا به تمام بلاد خواستاریم . بتاريخ ۱۶ حمل ۱۳۰۲ - الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی ، الاحقر محمد حسن غروی نائینی ، الاحقر عبدالکریم حائری . "

پیرو این تلگرام ، فعالیت گسترده ای در محافظه سیاسی ، بخصوص در مجلس شورای ملی بمنظور مخالفت با فکر تأسیس جمهوری در ایران آغاز شد که رهبری آنها را در مجلس ، سید حسن مدرس شخصیت معروف سیاسی و مذهبی وقت بعهده داشت ( همان کسی که توسط زعمای جمهوری اسلامی ، از آیت الله خمینی تا مسئولان رادیو و تلویزیون و مطبوعات ، از بزرگترین بت شکنان روحانیت مبارز شناخته شده است ) . در این باره یکی از " ریش

سفیدان " عالم مطبوعات در آن دوران ، حسن حلاج مدیر روزنامه معروف حلاج ، مذاکرات حضوری خود را با مدرس چنین نقل کرده است :

- " نویسنده در همان روزها با مرحوم مدرس ملاقات و درباره جمهوریت از او پرسش کردم . آن مرحوم گفتند : من با جمهوریت در ایران مخالفم ، ولی با سلطنت هر آدم لایقی در این مملکت موافقت میکنم ، زیرا علاوه بر آنکه اصولاً جمهوریت با طریقه جعفری مناسب نیست ، ملت نیز هر روز گرفتار دستهبندی برای انتخاب رئیس جمهور نمیشود . " ( حسن حلاج ، نقل از کتاب تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرن معاصر ) .

و در همین مورد ، حاج مخیرالسلطنه هدایت ، شخصیت معروف سیاسی ایران ، در کتاب " خاطرات و خطرات " خود مینویسد :

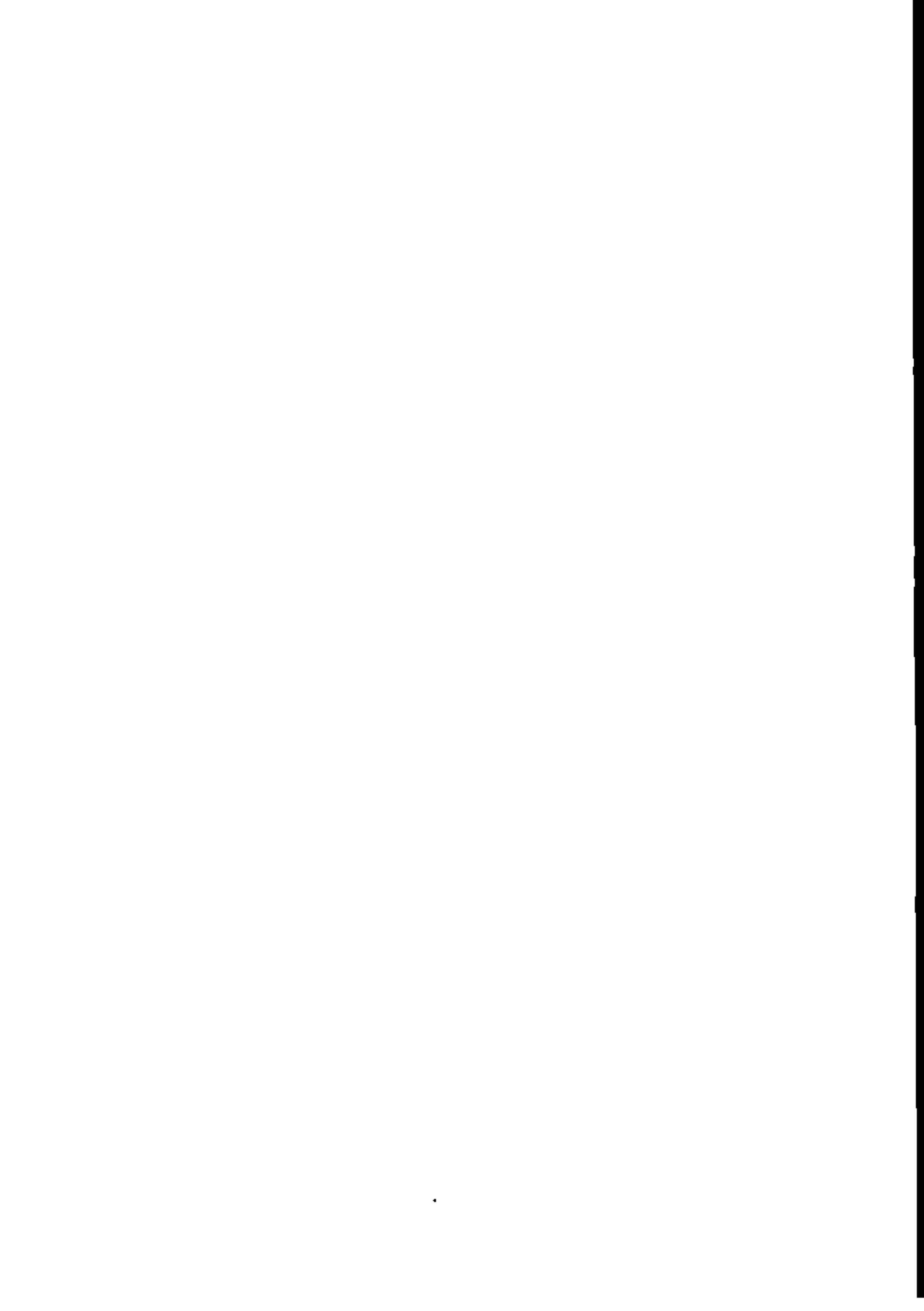
- " مرامی که مورد توجه دستهای در مرکز و ولایات است جمهوری است که میباید بحث آن بالاخره به مجلس بیاید . ولی سعی مدرس این است که اکثریت با مخالفین جمهوری باشد ، ولذا از گذشتن اعتبار نامه های موافقین جمهوری جلوگیری میکند . "

مقارن با همین موقع ، سردار سپه در " یادداشتهای سفر خوزستان " خود متذکر میشود که :

- " در خلال این احوال به من ( در بوشهر ) تلگرافی از علماء رسید که با عقیده من در مورد تأسیس حکومت جمهوری مخالفت کرده بودند و جمهوری را مخالف مصالح مملکت تشخیص داده بودند . خوشحال شدم که علماء اعلام به مصالح مملکت کاملاً وارد و آشنا هستند و با چشم و دل بیدار مقتضیات زمان و مکان و محیط را خوب تشخیص میدهند . "

و با همه اینها ، در سال ۱۳۵۸ ، حضرت آیه الله

العظمی موسوی خمینی ، مدظلہ العالی ، کہ آية الله  
العظمی آقا سید ابوالحسن اصفہانی را " بزرگترین مرد  
در قطر شیعه " اعلام فرموده‌اند ، و خودشان تلمیذ  
آية الله العظمی آقا شیخ عبدالکریم حائری بوده‌اند ،  
و سید حسن مدرس را اسطوره روحانیب مبارز نامیده‌اند ،  
حکم فاطم صادر فرمودند کہ " دشمنی با جمهوری اسلامی  
دشمنی با اسلام است " ، و پس از اعلام رسمیت این  
جمهوری ، در پیام خود بہ ملت ایران تصریح کردند کہ :  
" صحگاہ ۱۲ فروردین کہ جمهوری اسلامی برقرار شدہ ،  
روز اولین حکومت الله در جهان است ! "



نخستین دوام

مبانی فکری مذہبی

مکتب وکانداران دین

از کلیت تا ختمی





... ما برای اسلامی که مسخ شده ،  
و دست بدست و حرفه به حرفه دکان  
تحصیل مرید قرار گرفته است ...

آیه الله محمود طالقانی (نشری مخصوص  
روزنامه اطلاعات ، ۲۹ خرداد ۱۳۶۱)

برای اینها سرنوشت ملت و مذهب  
مسئله‌ای نیست ، زیرا آنچه هست ایمان  
نیست ، دکانهای ایمان است .

علی شریعتی : تشیع  
علوی و تشیع صغوی



## تحلیلی از احادیث

پس از این بررسی کلی در تاریخ تشیع و تحولات آن در دوران دین و در دوران " دکانداران دین "، اکنون به بحث اصلی کتاب حاضر، یعنی تحلیل احادیث برداریم، که ایدئولوژی مکتب " روحانیت مبارز " کلاً بر آن بنیاد نهاده شده است، و جهل میلیون مردم ایران نیز امروز طوعاً یا کرهاً در زیر سلطه همین ایدئولوژی بسر میبرند.

چون این بررسی مستلزم استناد به احکام قاطع شرعی در مورد احادیث و فتاوی ناشی از آنهاست، و اینکه مجریان این فتاوی و احکام چه کسانی باید باشند، این احکام را از قول صالحترین مقام ممکن یعنی آیه الله العظمی موسوی خمینی نقل میکنم. علت نیز خیلی روشن است: آیه الله خمینی، حفظه الله تعالی، برای اولین بار در تاریخ اسلام و در تاریخ تشیع تصدی امر " ولایت فقیه " را بر عهده دارند. و چون در حدیث است از حضرت امام امام جعفر صادق که: " قال رسول الله: من امو قوماً و فیهم من هو اعلم منه او افقه منه، لم یزل امرهم فی سفل الی الیوم القیامه " ( رسول خدا فرمود: کسیکه زمام امور مردمی را بدست گیرد در حالی که در بین آنها کسی با او در عالم شرازا و یا فقیه ترازا وجود داشته باشد، روزگار آن مردم تا قیامت رویه تهاهی رود ) (روایت ابی القاسم بن قولویه، نقل از ابن ادریس) و با توجه به اینکه بحمد الله روزگار مردم ایران در دوران ولایت

فقیه بهیچوجه روبه تهاهی نرفته است و بعون الله تا روز قیامت هم نخواهد رفت ، بنا براین جای تردیدی نمی ماند که آیه الله العظمی ، موسوی خمینی ، در سیمت فقیه والی ، اعلم علماء وافقه فقهای عصر خود هستند ، البته صرف نظر از آنکه به تصریح ناشر توضیح المسائل : " زعیم اکبر ، قائد اعظم ، موسی زمان ، درهم کوبنده ستمگران ، بست شکن عصر ، منجی نسل " نیز هستند . درین صورت اگر بخواهد چنین مرجعی استناد شرعی نشود ، به چه مقام دیگر میتواند استناد بشود ؟

امام خمینی ، در کتاب " نامه ای از امام موسوی کاتف الغطاء " ( صفحات ۸۵ ، ۸۵ ، ۹۲ ) تصریح کرده است که :

- " اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت بعهدده فقهاست (۱) ، از گرفتن خمس و زکوه و صدقات و جزیه و خراج تا اجرای حدود و قصاص و حفظ مرزها و نظم شهرها ، همه وهمه . همانطور که خداوند پیغمبر اسلام را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطا عتس را واجب شمرده است ، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی را مستقر گردانند . "

- " در حکومت اسلام باید فقها متصدی امور باشند . ایشان هستند که بر تمام امور جزائی و اداری و برنامهریزی کشور مراقبت دارند . نباید گذارند قوانین

۱- البته آیه الله در کتاب دیگر خود ، کشف الاسرار ، ( صفحه ۲۳۴ ) فرموده است که " ما گفته ایم و میگوئیم که فقیه خودش باید حکومت کند . شاه باید نظا می باشد و فقط از قانون رسمی مملکت تخلف نکند " . و باز در همان کتاب ( صفحه ۱۸۶ ) فرموده است : " فقها و مجتهدین هیچوقت طالب حکومت نبوده و با اصل اساس سلطنت مخالفتی نداشته اند " . ولی تناقضات جزئی است و اشکال شرعی ندارد .

اسلام منتظر نماید یا در اجرای آن کم وریا د شود. " -  
" فقیها اوصای دست دوم رسول اکرم هستند و  
اموری که از طرف رسول الله بهائمه واگذارنده برای  
آنان برسانند است. فقیه وصی رسول اکرم است و در عصر  
غیبت هم امام المصلحین و هم رئیس المصلحین است .  
فقیها حسب مردم هستند همانطور که حسب رسول حسب  
خدا بود و هیچکس حق تحلف از او را نداشت . همه امور و  
تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است . هرکس  
تحلف کند از آنها ، از خداوند تحلف کرده است . "

بدین ترتیب ، نزدیکی نمیباید داشت از زمان  
غیبت امام عصر تا زمان ظهور مجدد ایشان ، که گفته  
آیه الله اعظم ممکن است تا صد هزار سال دیگر طسول  
یکد ( ولایت فقیه ) کار نظارت بر اجرای دقیق قوانین  
و مقررات الهی برعهده والی فقیه و عمال اوست .  
ولی حدود این قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی  
کدام است ؟ اینحا با خود امام موضوع را روشن فرموده  
است :

- " قانونهای اسلام مانند قانون مالیات و قصا  
و نظام و ازدواج و طلاق و حدود و قصاص و حل و گسری از  
مسکرات و ساز و نواز و زنا و لواط و قوانین تطهیر و  
تنظیف و وضو و غسل و امثال آنها قوانین ثابت الهی  
است . " ( کشف الاسرار ، صفحه ۳۱۵ ) .

- " پیغمبر اکرم برای مستراح رفتن ، مجامعت  
کردن ، شیردادن ، چندین حکم خدائی و فرمان آسمانی  
آورده ، و برای هیچ چیز کوچک و بزرگ نیست که تکلیف  
معین نکرده باشد . " ( کشف الاسرار ، صفحه ۱۰۷ ) .

- " پیغمبر برای قبل از انجام نکاح و انعقاد  
نطفه قانون دارد . دستور میدهد که مجامعت چگونه صورت  
بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا در موقع انعقاد

بطفه چه باید باشد ؟ " ( نامه‌ای از امام موسوی  
کاشف الغطاء ، صفحه ۲۸ ) .

- " علامه مجلسی متذکر شده است که چون بعضی  
حضرت رسول اکرم مخصوص زمان او نبود ، بلکه معبود است  
برکافه خلق تا روز قیامت ، از برای ایشان کتابی  
آورد و شریعتی از جانب خدا مقررند ، و آداب و سنن در  
هر امری حتی خوردن و آشامیدن و جماع کردن و بیت‌الخلاء  
رفتن از برای ایشان مقرر کرد ، و در فرایض و مواردیست  
و قصایا و معاملات و احکام و افقه حقه به وحی الهی  
مقرر نمود " . ( همان کتاب ) .

تا اینجا ، تکلیف این دو موضوع روشن شده است  
که : اولاً فقها تنها نمایندگان و جانشینان امام غایب  
و حجت خدا و او بر سایر بندگان در اجرای احکام و قوانین  
ثابت الهی هستند ، ثانیاً این احکام و قوانین از حکومت  
و قصایا و مالیات و جنگ و صلح گرفته تا آداب بیت‌الخلاء  
رفتن و جماع کردن و خوردن و آشامیدن دقیقاً توسط پیغمبر  
اسلام ، مشخص شده اند .

اکنون سؤال سوم پیش می‌آید که مؤمن برای آگاهی  
بر این قوانین و احکام دقیق الهی و سنوی ، که بدین  
ترتیب در تمام امور زندگی ، از کوچک تا بزرگ ، در تمام  
سنوات و شهور و ایام و ساعات و دقائق عمر به رعایت  
آنها الزام دارد ، به کجا باید مراجعه بکند؟ این  
مشکل نیز توسط آیه الله العظمی ، بصورت خیلی روشن  
حل شده است ( کشف الاسرار ، صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹ ) :

- " شیخ صدوق به اسناد متصله خود در کتاب  
اکمال الدین ، و شیخ طوسی در کتاب غیبت ، و طبرسی در  
در کتاب احتجاج ، توفیق شریف امام غایب را نقل میکند .  
و در آن توفیق است که : هر حادثه‌ای که برای شما اتفاق  
افتاد باید رجوع کنید در آن به راویان احادیث ، زیرا

که آنها حجت مبدء برسا ، و مر حجت خدا هسنم بر آنها . پس معلوم شد که تکلیف مردم در زمان غیبت امام آنست که در تمام امورشان رجوع کنند به راویان حدیث و اطاعت از آنها کنند ، چه امام آنها را حجت خود کرده و حائسی خود فرار داده است .

— " احادیثی که از سعمراسلام و پیشوایان دین بمارسیده در کتاسهاشت است ، و از همس زمان ما تا زمان پیشوایان دین و ائمه معصومن سلام الله علیهم در همه طبقات اتخاصی که آن روایات را نقل کردند حالاتشان در علم رجال مذکور است ، و از این علم معلوم میشود که حدیث از چه اشخاصی دست بدست بمارسیده و شرح حالات آنها و خوبی و بدی و چگونگی زندگانی آنها همه در کتاسها ضبط است . پس میان اخبار بیشتر تواریخ و اخبار کتسب احادیث این فرق روشن است که در تاریخ و شوق و اطمینان نیست ، زیرا از احوال اشخاصی که نقل شده و وسیله هائی که خبر بمارسیده درست اطلاعی نداریم ، لکن در اخبار ما اینطور نیست . علماء و محدثین ما هر حدیثی را که میآورند میتوانند از روی کتاسهای رجال ثابت کنند که این خبر مورد و شوق است یا صحیح است یا مورد اطمینان نیست و نباید بآن عمل کرد . "

— " تحفة العقول از سیدالشهدا روایت کند که اجراء همه امور بدست علماء شریعت است که امین بر حلال و حرامند . " ( کشف الاسرار ، صفحه ۱۸۸ ) .

متوجه هستید که فتوای آیه الله مثل همیشه قاطع و صریح است . جای " اگر " و " اما " نیز در آن گذاشته نشده است : راویان حدیث حکام رسول خدا و جانشینان پیغمبرند . امام عصر آنها را حجت خود قرار داده و اطاعتشان را واجب فرموده است . و رد آنان رد امام ، رد خدا و شرک به خدا است .



اکنون چهار رمن و آخرین سؤال مطرح میشود، و آن این است که : این حدیثها را که راویان آنها حکام رسول خدا و جانشین بنامر و حجت امام عصرند، در کجا باید یافت و برای دستیابی به آنها چه جدی مراحتی باید مراجعت کرد؟

این بار نیز ، آیه الله العظمی شحناً راهنمایی لازم کرده ، ولی در عین حال مراجعت به آثار سایر محدثان سزرگوار و راویان عالمقدار را نیز توصیه نموده است :

– " آلان ما کتابی مثل " کافی " را از هزار سال پیش در دست داریم که از بزرگترین کتابهای حدیث است ، و روایات آنرا با وسیله اشخاص مورد اطمینان و وثوق بطور مسلسل نقل میکنیم . احوال رجال خود " کافی " نیز معلوم و مضبوط است . پس اگر اخبار تاریخ را هم کسی نپذیرد برای آنکه از ناقلین اخبار آن بی اطلاع است ، حق ندارد اخبار کتاب حدیثی مثل " کافی " را نپذیرد . " ( کشف الاسرار ، صفحه ۳۲۷ ) .

بدین ترتیب ، حضرت آیه الله العظمی ، نخستین والی فقیه تاریخ تشیع ، دو محدث را از میان همه محدثین ، ( ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی و علامه محمد باقر مجلسی ) و دو کتاب را از میان همه کتب حدیث ( اصول کافی و بحار الانوار ) بطور خاص توصیه فرموده است ، در عین آنکه سایر محدثان و کتب احادیث را نیز نفعی نکرده است . در اجرای همین توصیه های شرعی ، من در گردآوری و ارائه نمونه های از احادیث معتبر و موثق ، در درجه اول از همین دو کتاب استفاده کرده ام ، با این توضیح که چون خود علامه مجلسی خلاصه ای از احکام عملی بحار الانوار را بعداً به زبان فارسی در کتابی بنام " حلیة المتقین " تدوین فرموده ، در نقل احادیث